



مفهوم سنن الهی در تفسیر «المنار»

(نگاهی به یک کتاب)

فاطمه تهامی

تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، تالیف محمد رشیدرضا، ۱۲ ج، دارالمعرفة، بیروت - لبنان.

ریشه در تطوّر اندیشه و آگاهی اسلامی در دو سده اخیر دارند. یکی از بارزترین دستاوردهای جنبش اصلاح طلبی اسلامی، تفسیر قرآنی «المنار» است. بررسی این نکته که چگونه این تفسیر با تعریفی دوباره از رابطه میان فعل انسان و عمل خداوند، در پی بیدارسازی و تجدید ساختار فکری جامعه اسلامی عصر خویش بوده، ما را در شناخت پیشرفت‌های بعدی کمک می‌کند.

در این پژوهش، سنن الهی به عنوان یک مفهوم اساسی که مؤلفان المنار از طریق آن به توضیح دیدگاه نوین خود می‌پردازند مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و این دو هدف را دنبال می‌کند: نخست: ارتباط میان عمل خداوند و سلطه نامحدود او از یکسو، و اعمال انسان با تجلیات گونه‌گون آن از سوی دیگر. و دوم: سازگاری میان قدرت مطلق الهی که سرنوشت آدمیان را رقم می‌زند از یک سو، و آزادی انسان و بهره‌گیری او

مقاله «مفهوم سنن الهی در تفسیر المنار» به واقع تلخیص و گزارش کتابی است با همین عنوان، به زبان فرانسوی. سرکار خانم دکتر فاطمه تهامی کتاب را به دقت مطالعه کرده و بدین سان محتوی آن را گزارش کرده‌اند «آینه پژوهش» می‌کوشد با گزارش‌هایی از این دست افق‌های جدید در پیشدید خواننده ایرانی بنهد و توفیق از خداوند است.

آینه پژوهش

کتاب «افعال انسان و عمل خداوند» یا «مفهوم سنن الهی در تفسیر المنار» هجدهمین اثر از سری جدید زبان عربی و اندیشه اسلامی در مجموعه «پژوهش» است که با نظارت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سن ژوزف در بیروت چاپ و منتشر می‌گردد. این اثر، پیش از آنکه به صورت کتابی مستقل انتشار یابد، به عنوان رساله دکتری مؤلف در حوزه اندیشه اسلامی به دانشگاه پاریس، ارائه شده است.

مؤلف کتاب، کریستیان وان نیسپن توت سونار^۱ در پیشگفتار می‌نویسد:

امروز، توجه خاصی به موضوع تحول و تطوّر در جامعه اسلامی معطوف شده است، جامعه‌ای که شاهد طیف وسیعی از گرایش‌های گونه‌گون، از جنبش‌های بنیادگرایانه تا تمایلات لائیک و مدرنیست بوده است. با این حال کمتر کسانی می‌دانند که این جنبش‌ها تا کجا

1. Christian Van Nispen ToT Sevenaer.

دارد. این کرده انسان در جهانی که با همین سنن الهی نظم یافته، پدید می آید و هر کرده او، به حکم همین سنن، پیامدهای خود را دارد. جامعه انسانی نیز - که آدمی به حکم فطرت بدون آن نمی تواند زیست کند - لزوماً از قواعدی پیروی می کند که زندگی بشر بر اساس آن نظام یافته است، و این قواعد هم سنت های الهی اند و بالاخره اینکه، این سنت ها نه تنها سیر زندگی این جهانی را نظم می بخشند، بلکه بر اساس معیارهای ارزشی ثابت این سنت ها است که خداوند جزای آدمی را در این زندگی دنیوی و بیشتر در آن زندگی اخروی، مقرر می فرماید، و رستگاری آدمی در زندگانی جاودانه، وابسته به این سنن است.

از آنجا که همه پدیده های زندگی بر پایه این سنت های استوار و قاطع الهی بنا شده، به گونه ای که هر عمل انسان پیامدهای معین و مشخص دارد، پس آدمی می تواند تا آنجا که قدرت شناخت این سنن به او داده شده، پیامدهای اعمال خود را از پیش بنگرد و بشناسد، و البته تنها علم خداوند است که بر این سنن احاطه تام و تمام دارد.

و باز بر اساس همین سنت ها است که آدمی مسؤول کرده های خویش است. و آنچه می کند کرده های دلخواهانه و عبث و با پیامدهای تصادفی و پیش بینی ناپذیر نیست.

شناخت این سنن الهی، زیر ساخت زندگی اخلاقی انسان، و نیز سنگ بنای جامعه انسانی سرشار از کامیابی و خوشبختی است. در چنین منظری، نقش دین الهی فراخوانی آدمیان به شناخت و رعایت سنن الهی است و حقایقی را به آنان می شناساند که بدون یاری دین توان شناخت آنها را نداشتند؛ به ویژه حقایق حاکم بر رابطه میان این جهان و جهان دیگر. همچنین سنت هایی را به انسان ها می شناساند که آنان را برای ساختن جامعه ای آرمانی توانا می کند و در جمع «بهترین امتی که برای آدمیان پدید آمده» زندگی کنند.

بدین گونه، تمامی مبحث سنن الهی، سرانجام با آن غایت اصلاحی پیوند می خورد که مقصد و مقصود اصلی محمد عبده و رشیدرضا، و هدف نخستین آنان از تفسیر قرآن بوده است.

طرح پژوهشی مؤلف

مؤلف، اثر خود را بر اساس طرح تحقیقی که داشته، در یک مقدمه، سه بخش، ده فصل و یک استنتاج تنظیم کرده است. موضوع مقدمه، کاربرد واژه سنت و مشتمل بر گفتاری درباره ریشه و مفهوم عام سنت، سنت یا سنن در قرآن، سنت یا سنن در

از این آزادی از سوی دیگر.

مؤلف در پیشگفتار به طرح و بحث مسائل زیر پرداخته است:

- جنبش اصلاح طلبی؛

- دقایقی از زندگی شیخ محمد عبده و محمد رشیدرضا؛

- تفسیر قرآنی المنار؛

- سنن الهی؛

- مفاهیم مرتبط با سنن؛

- طرح پژوهشی.

مؤلف، خواننده را برای آشنایی بیشتر با المنار به نوشته ژاک ژمیه^۲ با عنوان تفسیر قرآنی المنار و نیز به کتاب های دیگری که بخش هایی از آنها به شناخت المنار اختصاص یافته ارجاع می دهد و با نقل قول شحاته درباره سبک و روش المنار، خود نیز گزارش کوتاهی از این تفسیر ارائه می دهد و آن را ثمره همکاری دو تن از نام آورترین نمایندگان جنبش اصلاح طلب و حاصل شور و تپشی می شمارد که جمال الدین افغانی در جامعه اسلامی آن روز برپا کرد.

انگیزه مؤلف در پرداختن به پژوهشی درباره «سنن الهی» آن گونه که خود می گوید این است که:

این عنوان بارها و بارها در المنار تکرار می شود و اهمیت کمی و کیفی که به این اصطلاح داده شده نمایانگر آن است که خود، یکی از شاخص های محوری این تفسیر است که نگرش مؤلفان آن را به جهان و به نقش فردی و جمعی انسان در این عالم نشان می دهد.

به نظر مؤلف، این واژه و این مفهوم نزد پژوهندگان پیشین، از چنین اعتباری برخوردار نبوده است، و حتی اگر مشابه آن را - در نگاه نخستین - در آثار برخی از متفکران اشعری، همچون غزالی بیابیم، اما این مفهوم در اندیشه مصنفان المنار با آنچه در تفکر اشعریان وجود دارد، عمیقاً متفاوت و در پاره ای جهات حتی مخالف است.

سنن الهی، آنچنان که در المنار بیان شده، شارح تمامی ساختار استوار آفرینش است و حتی شاید بتوان آن را حکم هستی شناسانه ای دانست که آفریده، به حکم آفریدگی خود، از خداوند دریافت می دارد. اما در چه حد و در چه وجهی؟ در این جا باید از این وضعیت هستی شناسانه سخن بگوییم که خود، یکی از پرسش های مهمی است که در این پژوهش بدان پاسخ داده می شود.

سنن خداوند، ثوابتی اند که خداوند به حکمت ربوبی خویش، جهان و هر چه را در آن است در تطابق با آنها آفریده، و یکی از این آفریده ها، انسان است. آفریده ای آزاد و مسؤول که پیام الهی را در می یابد و توان اختیاری اجرای احکام الهی را هم

2. Jomier, Jacques, Le Commentaire Coranique du Manár.

آثار اسلامی و سنت الهی آن گونه که در علم کلام مطرح می باشد، است.

مؤلف در آغاز بخش یکم، کاربردهای متفاوت «سنت/سنن» را در تفسیر المنار برمی شمارد و یکی از دشواری های تعبیر سنت/سنن در تفسیر المنار را در این می داند که واژه مزبور کاربردهای بسیار متفاوت دارد. چنانکه در پاره ای موارد، یک مفهوم فنی و خاص می یابد و در پاره ای موارد، حداقل در نگاه نخستین، چنان به نظر می رسد که از زیبایی عادی و متعارف برخاسته و بار ویژه ای ندارد.

المنار واژه سنت را در مفهوم اخص «سنت پیامبر» به کار می برد که کاربردی رایج است؛ یعنی هرگونه رسم، عادت، شیوه، رفتار و روش کار.

رشیدرضا در شرح آیه ۸ سوره یوسف می نویسد: «این یک سنت (عادت) رایج در میان زنان است که می خواهند از خطایی که کرده اند بگریزند و دیگری را مقصر نشان دهند». در شرح آیه ۳۳ همین سوره می نویسد: «این کلام یوسف را تنها باید به سیاق روایی قرآن و برحسب سرشت زن و مرد، و سنن اجتماعی و اخلاق و عادات و سیره صالحان و پیامبران تفسیر کرد».

مثال اخیر بیشتر به کاربردی نزدیک است که در بحث از سنن به عنوان قوانین اجتماعی از آن سخن خواهیم گفت. به هر حال، این «سنن اجتماعی» با آنچه «اخلاق و عادات» می نامیم، بی آن که هیچ فاصله ای (حتی بدون یک ویرگول) به کار رفته باشد، در کنار هم آمده اند.

تشخیص کاربرد دقیق واژه سنن، گاه بسیار دشوار می شود؛ زیرا در پاره ای موارد، این قوانین قطعی - که سنت های خداوندند - بی آن که به خداوند نسبت داده شده باشند، تنها به عنوان «قوانین» شناسانده شده اند. در این مفهوم است که بسیار از سنن فطرت سخن می رود (۱/۲۴۰، ۲/۲۷۴، ۴/۳۱۰، ۵/۲۲۰، ۸/۲۴۵) و یا از سنن گونیه (۸/۲۰۵، ۹/۲۷۱) و یا از سنن اجتماعی (۲/۳۷۳، ۹/۲۵۰) و یا سنن فیزیکی و اجتماعی (۹/۲۶) و یا سنت رد الفعل (۶/۲۱۶، ۸/۳۲۳) و یا سنن نور و برق و اجرام سماوی (۹/۳۵۸)؛ در حالی که معلوم است که همه آنچه از آن یاد شد، سنن خداوند در «پدیده» ها و «بود» های یاد شده اند؛ یعنی قوانین استوار و نظام ریشه دار و پایداری که خداوند برای این پدیده ها و بوده ها برقرار کرده است.

نکته دیگری که در این جا به نظر می رسد، تمایز نهادن میان گونه های متفاوت قوانین علمی ای است که واژه سنت در توصیف آنها به کار رفته است؛ زیرا یک قانون جامعه شناختی از

نظر جزئیّت و قاطعیّت نظیر یک قانون فیزیکی نیست و درجه «لازمیت» اوگی با دومی متفاوت است.

با این همه، شمار نصوصی که واژه سنت/سنن در آنها به یک معنی خاص به کار رفته، آن قدر هست که دستیابی به دیدگاه المنار درباره سنت های الهی را میسر سازد؛ هر چند پاره ای نکات همچنان تاریک و مبهم می ماند.

کاربرد تعبیر سنت/سنن الهی پیش از هر چیز نمایانگر آن است که خداوند، جهان را عبث و بی نظم نیافریده که هر رویدادی بی ارتباط با هر عاملی رخ دهد، بلکه ساختاری استوار و نظم یافته بدان بخشیده است که برحسب آن، هر عمل آدمی نقشی خاص و معین در پیامدهای قابل پیش بینی دارد، و مسئولیت انسانی بر همین اساس قابل توجیه است.

مؤلف، تمامی فصل نخست را به توضیح کاربرد مفهوم سنن الهی در رابطه میان علت و معلول، تعریف سبب، مشیّت الهی، حوزه های مختلف کاربرد سنت علیّت، قوانین طبیعی، درجه اعتبار یا نسبیّت قوانین طبیعی و بالاخره بیان نتایج مربوط به سنن الهی در قلمرو علیّت اختصاص داده است.

فصل دوم به بحث پیرامون رابطه میان سنن الهی در جهان مادی و در جامعه انسانی اختصاص دارد و مؤلف نخست به این نکته اشاره می کند که آن دو چنان به یکدیگر نزدیک اند که گاه میان آنها خلط می شود. برای مثال، رشیدرضا در بیان شرایط توکل، تأکید می کند که در این زمینه باید سنن گونیه و سنن اجتماعی با هم و در رابطه با هم - و نه جدا از یکدیگر - ملحوظ واقع شوند. وی همچنین در شرح آیه ۱۶۵ سوره انعام، از سنن های اجتماعی به مفهوم جدید جامعه شناسی و روانشناختی سخن می گوید و در بحث از «سنن الهی در نظام علت و معلول» می نویسد: «بهره انسان از سعادت تناسب مستقیم با میزان علم و عمل آنان به احکام شرعی، و با لحاظ کردن سنن طبیعی و جامعه بشری دارد». در این مورد، اختلاط و درهم آمیزی متقابل حوزه های مختلف سنن الهی به خوبی نمایان است.

المنار با تأکید بر این نکته که هیچ کس جز خداوند، قدرتی بر خلق ندارد مگر آن مقدار که خداوند به او بخشیده باشد، می گوید حتی در این حالت نیز نمی تواند از حکومت سنن عام خارج گردد.

قربان و ارتباط بسیار نزدیک میان سنن حاکم بر جهان طبیعی و سنن حاکم بر زندگی اجتماعی در اشکال گوناگون نمایان است، و این ارتباط چنان است که می تواند یک دیدگاه جبرگرایانه از پدیده انسانی را به ویژه در زمینه اجتماعی القا کند؛ به گونه ای که جریان فرایندهای اجتماعی را درست همانند

فرایندهای فیزیکی نشان دهد.

با این همه، به نظر نمی‌رسد که این امر انگیزه مؤلفان المنار برای تأکید نمودن بر آزادی انسان، چه فرد واحد و چه امت، بوده باشد؛ فرد و امتی که المنار آنان را به خروج از جبرگرایی و ورود به انتخاب آگاهانه، آزاد و مسئولانه فرامی‌خواند. به نظر مؤلف، هدف از بیان این ارتباط (میان سنن حاکم بر جهان طبیعی و قلمرو انسانی) بیشتر برای روشن کردن مسؤلیت انسانی است، و اینکه پیامدهای عمل آدمی، پیامدهایی تصادفی و غیر قابل پیش بینی و «هر آنچه آید» نیست؛ بلکه هر عمل آدمی در یک نظام متین، منظم و معین جای دارد.

مؤلف در ادامه این فصل، به سنن روان شناختی و جامعه شناختی، و سنن الهی در تکوین، تقدیر، طبایع، غرایز - چنانکه در المنار آمده - پرداخته و یازده سنت از این گونه را، و از جمله سنت مبارزه و سنت مسئول بودن امت‌ها در سرنوشت خود، برمی‌شمارد.

مؤلف در فصل سوم به بحث پیرامون جنبه علی جزا، و جزای فردی و اجتماعی پرداخته و می‌نویسد:

به اعتقاد مؤلفان المنار، تطابق کامل میان عمل و جزا در دنیای دیگر حتمیت دارد؛ اما در زندگی این جهانی ممکن است که شرایط زندگی فرد با میزان تلاش و پایه تقوا و پرهیزگاری او مطابقت نداشته باشد و این واقعیت که جزای هر فرد در این جهان به تمام و کمال داده نمی‌شود، خود، از ادله بعث و جزای جهان دیگر است.

مؤلف در اینجا توضیح می‌دهد که به نظر او رشیدرضا در این زمینه تأثیری از کانت نپذیرفته، اما مشاهده این استدلال در دو نظام اندیشه که عمیقاً با هم متفاوت و از یکدیگر جدا هستند، نکته‌ای جالب است.

رشیدرضا نظرات مفسرانی را که به تحقیر این جهان کوشیده‌اند، مورد انتقاد سخت قرار می‌دهد؛ همان گونه که از رهبانیت مسیحی و ترک دنیای صوفیانه انتقاد می‌کند.

مغفرت: نکته‌ای که مؤلف در این فصل بر آن انگشت می‌نهد، موضوع مغفرت است که می‌تواند به گونه‌ای خلاف آنچه تاکنون از آموزه المنار دیده‌ایم، ظاهر شود. بخشش خداوند تنها در پی یک بازگشت از گناه ورزی (توبه) حاصل می‌شود. «توبه» از نظر مؤلفان المنار، تغییر گرایش گناهکار از بدکرداری به نیک‌کرداری است که آثار گنهکاری را از روح تائب می‌زداید و صفات مثبتی را که نتیجه نیک‌کرداری است، در او پدید می‌آورد.

المنار، در پایان تفسیر سوره انعام ذیل عنوان «اصول علمی، عملی، دینی و اجتماعی»، در اصل بیست و یکم به تشریح ساختار توبه می‌پردازد. توبه صحیح همراه با عمل صالح - که لازمه آن است، آمرزش گناهان و رحمت خداوند رحمان را به دنبال دارد، زیرا خداوند خود بنا بر سنت خویش در آفرینش و وعده‌ای که در کتاب خود داده است، این آمرزش و رحمت را بر خود واجب گردانیده است و این نه به سبب و جویبی است که دیگری بر خدا فرض کرده باشد و نه به دلیل شفاعت شفاعت کننده‌ای است.

این، بنا بر سنت فطری بشر، مستلزم ترك گناه و روی آوردن به کارهای صواب است.

این را برای متذکر شدن افراد و اقوام این امت آوردیم، آنان که خداوند این کتاب را پیشوا و راهنمای آنان قرار داد و بازگشت از آنچه را خلاف دین قویم الهی و صراط مستقیم است، بر آنان واجب نمود.

این عبارت المنار گویای الزامی بودن پیامد توبه یعنی مغفرت الهی است و منشأ این الزام و لزوم نیز خود خداوند است و این منافی آن نیست که چنین لزومی هم در وحی الهی و هم در سنن آفرینش خداوند ظهور یابد و در واقع از همان نظامی نشأت می‌گیرد که خداوند به آفرینش خویش داده است.

عذاب مؤبد در دوزخ: مؤلف تحت این عنوان، نخست اقوال معتزلیان و اشعریان درباره گناهان کبیره و عذاب متعلق به هریک، و سپس نظر مؤلفان المنار را در همین موضوع نقل می‌کند.

جنبه مضاعف جزا: در این بخش، مؤلف به گونه دیگری از جزا اشاره می‌کند که المنار در تفسیر آیه ۲۱ سوره انعام در توضیح «جزای دوم» مطرح کرده و آن را برخاسته از مقتضای فضل و عدل الهی و مترتب بر «جزای نخست» می‌داند و برای آن دو قسم ذکر می‌کند: قسم نخست جزای خاص بندگان محسن خدا است که خداوند به فضل خود بر پاداش آنان می‌افزاید و قسم دوم، قصاص در حقوق است که خداوند به حکم عدالت خویش، ظالمان را به کیفر ظلمی که بر مظلومان روا داشته‌اند، قصاص می‌فرماید. این جزا البته مطابق با استحقاق آنان است، اما خداوند به حسب حکمت و رحمت خویش گاهی از عذاب آنان می‌کاهد و گاهی آنان را می‌بخشاید.

مؤلف سپس به شرح انواع جزاها می‌پردازد و فصل سوم کتاب را با این توضیح به پایان می‌برد:

آموزه سنن خداوند در جزای اعمال انسانی هر چند این - امر امکان می‌دهد که معنی «سنن الهی» در مجموعه حوزه‌هایی که این مفهوم در آنها به کار رفته، بهتر درک

شود. از اینجا سنن خداوند به گونه‌ای بسیار روشن و در کمال استواری و نظم خود ظاهر می‌شود، و سنت جزا همچون زنجیره‌ی علت و معلول میان اعمال و جزاها، لازمه‌ی عمل است و عمل انسانی برحسب طبیعت خود این فرایند را در پی دارد.

مؤلف در فصل چهارم کتاب، موضوعات زیر را مورد بحث قرار داده است:

- خداوند، علت العلل و واضح سنن؟

- غفلت از رابطه‌ی تأثیر گذاری، که خودش مخلوق است، با خداوند خالق؟

این موضوع اشاره به آن دارد که رشیدرضا تأثیر ذاتی علل و اسباب را نفی نمی‌کند؛ اما این تأثیر را نشأت گرفته از فیض خداوند می‌داند؛

- معنی توحید؟

- انتساب اعمال به خدا و انسان؟

با توجه به آیات قرآنی درباره‌ی اعمال انسانی، متوجه می‌شویم که برخی از آنها چنان است که گویی همه‌ی اعمال انسان به خداوند نسبت داده شده و برخی دیگر چنان است که اعمال شایسته و نیکی‌هایی که برای انسان پیش می‌آید، به خداوند و اعمال ناپسند و ناکسامی‌ها و تلخی‌هایی که در زندگی آدمی روی می‌دهد، به خود انسان منتسب شده است. مؤلفان المنار کوشیده‌اند نشان دهند که میان این تعابیر به ظاهر متناقض، هماهنگی و انسجام است و تلاش کرده‌اند تا تحلیل روشنگری از این تناقض صورتی ارائه نمایند. مؤلف، سپس به نقل نصوص و عباراتی که در این زمینه مهم جلوه می‌کنند، می‌پردازد و دیدگاه المنار را با استناد دقیق به نوشته‌های مؤلفان آن در این موضوع، روشن می‌سازد.

بخش دوم کتاب مشتمل بر چهار فصل (از فصل پنجم تا فصل هشتم) است. این بخش به توضیح و تفسیر معانی دقیق پاره‌ای از واژه‌های کلیدی می‌پردازد که در رابطه با موضوع کتاب بارها و بارها به کار رفته‌اند.

فصل یکم از این بخش، به بررسی مفهوم واژه «قَدَر» اختصاص یافته که نخست معانی این واژه از کتب معتبر لغت، همچون تاج العروس و لسان العرب نقل شده، سپس معانی آن، آن گونه که در کتب تفسیر، حدیث، و در کلام متکلمان به ویژه کلام ابن تیمیّه در مجموعه الرسائل الکبری و حتی مفاهیم آن که در ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی قرآن آمده، مورد استناد قرار گرفته و مؤلف به تجزیه و تحلیل همه‌ی آنها پرداخته است.

پس از این تمهید، مؤلف به بحث درباره‌ی مفهوم «قَدَر» در

تفسیر المنار پرداخته و با استناد به شرح و تفسیر آیات متعدد، در صدد روشن ساختن معنای دقیق واژه مزبور در این تفسیر برآمده است.

مؤلف، فصل ششم را با عبارات زیر آغاز کرده است:

پایان زندگی افراد و جوامع، همواره برای انسان رازی ناگشودنی بوده است، واقعه‌ای که یقینی‌ترین و قطعی‌ترین و در عین حال ناشناخته‌ترین واقعات است. آیا به راستی زمان سرآمد حیات، از روز ازل معین و مقدر بوده است؟ آیا مرگ تقدیری کور است یا می‌توان آن را پیش بینی کرد؟ آیا می‌توان زمان آن را مقدم یا مؤخر کرد؟ آیا این یک قضای الهی است که از پیش مقرر شده و جایی برای دخالت انسان باقی نگذاشته است؟

مؤلف در این فصل، پس از مقدمه‌ای کوتاه تحت عنوان

«اجل در سنت» نخست به توضیح معنای لغوی اجل می‌پردازد و تکرر وقوع این واژه در قرآن، و توصیفی که همراه هر مورد آمده، و سیاق هر کاربرد آن را بیان می‌کند، و می‌افزاید که در احادیث بر وجه علی (جبری) اجل تأکید شده است و یادآوری می‌کند که مسأله اجل به معنی پایان حیات، موضوع مهمی برای بحث‌های کلامی بوده است.

در پایان، با عنوان «اجل در تفسیر المنار» به برداشتی که مؤلفان المنار از این واژه و مفاهیم آن داشته‌اند، اشاره می‌کند.

مؤلف، در ذیل عنوان فصل هفتم (توفیق - خذلان) می‌نویسد:

واژه «توفیق» که بارها در المنار به چشم می‌خورد، در لغت به معنی «هماهنگ ساختن و سازگاری دادن» است و اما غالباً به مفهوم مساعدت و یاری رسانی الهی به کار می‌رود. گاه نیز با واژه خذلان روبه‌رو می‌شویم که مفهومی مخالف توفیق دارد و به معنی رها ساختن و واگذاشتن است و در نصوص دینی به مفهوم آن است که خداوند بنده متمردی را به حال خود رها کرده و وانهاده است. در تفسیر المنار، کلمه توفیق به مفهوم آن است که خداوند با ایجاد سازگاری میان علت‌ها، آدمی را به نتایج دلپسند و دلخواهش می‌رساند. این مفاهیم در مباحث کلامی، بسیار مورد گفتگو واقع شده و در مکتب اشعری، به صورت تعبیرهای ناهمگون هستی‌شناختی عمل انسانی درآمده است.

پس از یک مقدمه کوتاهی درباره‌ی مسیر تحولی مفاهیم توفیق و خذلان، مؤلف می‌نویسد:

در قرآن کریم، این ایده (تصور) که انسان بدون کمک خدا موجودی ناتوان است و خداوند، هرکس را

این مطالب، همه مأخوذ از نوشته های المنار در ذیل آیه دوم سوره یونس است که نویسنده به اختصار به بررسی یکایک آنها پرداخته است.

آخرین فصل کتاب (فصل دهم) به بحث توکل بر خداوند و عمل مسئولانه اختصاص یافته است و آموزه المنار و حاصل بحث درباره چگونگی ارتباط میان توکل و عمل مسئولانه در این فصل ارائه می گردد.

مؤلف، پس از توضیحی درباره رابطه موضوع کتاب با توکل، نخست به بررسی معنی توکل در منابع اسلامی (قرآن، حدیث و کلام) می پردازد و به این نکته اشاره می کند که توکل از مفاهیمی است که در ظاهر از اعتبار و مطلقیت سنن می کاهد و بررسی شبهاتی را که از این مسأله برمی خیزد در روشن تر ساختن مفهوم واژه توکل مؤثر می شمارد. بنابر این به توضیح بیشتر نقش سنن الهی در اندیشه مؤلفان المنار و عملکرد آنان در نوسازی جامعه اسلامی می پردازد. وی پژوهندگانی را که خواهان اطلاع از سیر مفهوم توکل در تاریخ روحانی اسلام هستند به اثر بندیکت رینرت^۳ ارجاع می دهد و می افزاید که خود او نیز در پی آن است که چگونگی ابراز رابطه میان توکل بر خدا و عمل مسئولانه انسان را در طول تاریخ اسلامی ارائه دهد.

مؤلف پس از بررسی چندین نص که نمایانگر سنتز آموزه المنار در مسأله توکل می داند، ابتدا توضیح می دهد که چگونه المنار در مقابله با بی تفاوتی و جبرگرایی بر اهمیت اراده و نقش کارساز آن در زندگی و سرنوشت بشر تأکید می ورزد، و اهمیت اراده انسان را نه تنها برای تحصیل رزق بلکه برای قرب به خدا می داند. و این قرب به خدا، یک فرایند شخصی (خصوصی) و بیرون از قلمرو زندگی اجتماعی نیست، بلکه همه ابعاد فعالیت اجتماعی را در بر می گیرد. اقامه نظم و عدالت فعالیت اجتماعی است که انسان را متخلق به اخلاق الهی می کند و اسما و صفات ذات حق را متجلی می سازد و همه اینها در مسیر برپایی یک جامعه خدایی است.

مسأله دیگری که در این فصل، مورد بحث قرار می گیرد، موضوع «دعا» است که نویسنده با نقل عباراتی از المنار می کوشد تا مفهوم آن را در این تفسیر روشن کند و نیز نشان دهد که مؤلفان المنار، رابطه میان توکل و عمل به احکام سنت را چگونه درک و دآوری می کنند. و بالاخره در اواخر این فصل مسأله «رجا» را نیز مورد بررسی قرار داده و سپس اشاره می کند

بخواهد یاری می رساند، بسیار آمده است. اما در کنار این گفتار، کلامی دیگر و به همان اندازه روشن و صریح می بینیم و آن مستحول بودن انسان است و آیات بسیاری از قرآن عمل انسانی و فعل خداوند را - که تکیه گاه آن است - با هم در می آمیزد.

مؤلف در پایان این بحث، با بیان موارد کاربرد واژه توفیق در قرآن، به بررسی آیات مزبور و گفتار مؤلفان المنار می پردازد و چنانکه خود گفته، اقوال متکلمان را نیز مورد بررسی قرار می دهد. نویسنده، فصل هشتم را با توضیح معنی لغوی «کسب» و مشتقات آن آغاز می کند. سپس به شرح معانی آن در قرآن و حدیث به اختصار، و در کلام به تفصیل، پرداخته و در این زمینه از کتاب «کسب در فلسفه اسلامی، کلام و سنت کلاسیک»^۴ بهره می گیرد. سپس به بررسی این عنوان در تفسیر المنار می پردازد و نقاط اشتراك و افتراق میان آموزه المنار و مکاتب مختلف همچون اشعری، معتزلی و ثوحنبلی را بیان می کند و پس از تجزیه و تحلیل نظرات مؤلفان المنار - و گاه نقد آن - مفهوم کسب را در المنار به اختصار بیان می کند.

بخش سوم کتاب مشتمل بر دو فصل، و فصل نخست آن درباره سنن الهی و تصرفات خاص و گاه به گاه خداوند در سنن خویش (معجزات و کرامات) است. در این زمینه، مؤلف در پی بیان تفصیلی نظریات المنار درباره معجزه و کرامت نیست؛ بلکه به دنبال رابطه میان این پدیده ها با سنن است. وی در آغاز، به اختصار، آموزه سنتی (قرآن، حدیث و کلام) را در این موضوع بیان می کند و سپس با اشاره به آرای اشاعره و نظرات سید احمدخان هندی و ابن تیمیه، به شرح آموزه المنار می پردازد و خواننده را با نقاط مشترک میان آموزه سنتی و اقوال مؤلفان المنار آشنا می کند. همچنین تأکید می کند که تعلیمات رشیدرضا دقیق تر و روشن تر از تعالیم استاد او، شیخ محمد عبده است. دقت مؤلف در تجزیه و تحلیل کلام مؤلفان المنار و دقایقی که از لابه لای تفسیر آنان استخراج و استنباط می کند و آشنایی او با مکاتب علمی، در اینجا نیز به خوبی مشهود است.

موضوعاتی که مؤلف در این فصل به آنها پرداخته، عبارتند از:

- انواع آیات الهی؛

- سنن خداوند در عالم شهادت و عالم غیب؛

- خوارق حقیقی و صوری نزد امت ها و پیروان ادیان؛

- تفاوت میان خوارق حقیقی و کسبی؛

- اقسام معجزات تکوینی و روحانی شبه کسبی؛

- ختم نبوت و انقطاع خوارق به سبب آن، و معنی کرامت؛

3. Schwarz, Michael, "Acquisition in Early Kalām", in Islamic Philosophy and the Classical Tradition.

4. Reinert, Benedikt, Die Lehre Vom Tawakkul in der Klassischen Sufik.

که بررسی این فصل درجه وابستگی المنار به گذشته سنت اسلامی و میزان ابداع و نوآوری آن، و نیز نزدیکی میان موضع المنار، و به ویژه شخص رشیدرضا را با مکتب نوحنبلی نشان می‌دهد و می‌افزاید که در هر حال نمی‌توان آموزه المنار را فاقد ابداع و نوآوری دانست.

المنار در موضوع سازگاری میان توکل و عمل از حوزه دید سنت فراتر می‌رود. زیرا در اعتقاد سنتی، شمار نویسندگانی که تنش میان توکل و عمل را باور ندارند، اندک است. و این تنش در المنار مطلقاً دیده نمی‌شود. چنانکه در نصوصی از آن، این دو واژه در کنار هم آمده و نه تنها تعارض و تراحمی میان آنها دیده نمی‌شود، بلکه همخوانی و هماهنگی میان توکل و عمل، به خصوص در بحث از موضوع دعا، مشهود است. مؤلفان المنار با همان قاطعیتی که با تقدیرباوری معارضه می‌کنند، با عمل‌گرایی، که رستگاری آدمی را تنها در گرو عمل خود او می‌داند نیز مقابله می‌نمایند. نویسنده می‌گوید که سنتز (ترکیب) عمیق میان دعوت پرطنین به عمل، چه فردی و چه اجتماعی، و تکیه بر روحیه دینی که بر همه چیز احاطه دارد، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای المنار و مساهمت فراگیر آن در جهت نوسازی جامعه اسلامی است.

المنار و مؤلفان آن در واقع نمایندگان دیدگاهی اند که نمایانگر وحدت عمیق میان بنیادی‌ترین التزام مسئولانه با چیزی است که می‌توانیم آن را سلب تصرف بنامیم؛ مفهومی که همه چیز را به خدا ارجاع می‌دهد.

المنار، مسلمانان را تنها به یک زندگی معنوی شخصی و فعال ترغیب نمی‌کند، بلکه همچنین به دنبال آن است که جامعه اسلامی را از خواب‌گران برانگیزاند تا خود را از بست و بند استعمار برهاند و بر عصر انحطاط خود مهر پایان نهند و آزادی و کرامت دیرین خود را بازیابند.

المنار، مسلمانان را به بنای یک جامعه خدایی فرامی‌خواند که با همت و تلاش یکایک مسلمانان، همراه با توکل آنان بر خداوند، تحقق می‌یابد. جامعه اسلامی باید همت به تحقیق خواست خدا گمارد، به خویشتن اعتماد یابد و به مقتضای سنت و با توکل بر خدا به حصول آنچه شأن اسلام و مسلمانان است، راجی و امیدوار باشند.

برآیند بررسی

نویسنده، پس از خاتمه فصل دهم، تحت عنوان «برآیند» که بیست صفحه از کتاب را دربر گرفته، به اختصار از مسائل زیر سخن می‌گوید:

- ارتباط میان محمد عبده و رشیدرضا، که اتحاد آنها با وجود تفاوت‌هایی که بین آنان بود، در تفسیر المنار متجلی گردید؛
- سنن الهی به عنوان حد وسط تئوری عمل انسان؛
- خصیصه ذاتی سنن الهی؛
- موقعیت امت اسلامی.

سخن در این است که بحث المنار در موضوع کتاب، شرح و بسط یک رساله مابعدالطبیعی نیست، بلکه دوباره آفرینی امت اسلامی است و غرض آن، پی‌ریزی اساسی برای بیداری و نهضت جامعه اسلامی است. نقش اجتماعی-سیاسی در سراسر بحث و حتی در بخش‌هایی که بیشتر عارفانه به نظر می‌آیند، دیده می‌شود.

آیه کریمه **ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم**^۵ و نیز آیه ۵۳ **سوره انفال** **ذلک بان الله لم یک مفرراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم** شعار نهضت اصلاح طلبانه مؤلفان المنار، و همه سعی آنان در جهت بازسازی **خیر امة اخرجت للناس**^۶ بوده است.

المنار در خلال بحث از سنن، و بالاخص سنن اجتماعی، جامعه اسلامی معاصر خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این تفسیر مکانت خاصی برای مبارزه و رویارویی قائل است. رشیدرضا بیشتر بر جنگ و مبارزه تکیه دارد و عبده بیشتر به تعلیم و اصلاح می‌اندیشد. مؤلفان المنار برآنند که شناخت مؤمنانه سنن خداوند، فرد و جامعه را از پیروی کورکورانه عالمان مدعی و شاهان متعددی آزاد می‌سازد. این بعد از آزادی که در بحث از سنن الهی آمده، در فهم معنی واقعی توکل و در شرح و تفسیر توحید، که محور «الهیات‌رهایی بخش» المنار است نیز دیده می‌شود.

سخن بعدی مؤلف درباره جایگاه تفسیر المنار در تاریخ اندیشه‌ها است و پس از آن: ارزیابی آمیزه (سنتز) بحث پیرامون سنن، و به دنبال آن: ارزیابی دیگری تحت عنوان «ابهامات و حدود گفتمان المنار و تقدیر تاریخی این گفتمان» و با این بحث، متن کتاب به پایان می‌رسد.

ضمائم کتاب شامل فهرست منابع و مآخذ به زبان عربی و زبان‌های اروپایی، فهرست نصوص منقول از المنار، فهرست معادل‌هایی که مؤلف در برابر اصطلاحات متن کتاب برگزیده و سرانجام، فهرست مندرجات است.

۵. رعد، آیه ۱۱.

۶. آل‌عمران، آیه ۱۱۰.